

۲۵ حیاتى موفقیت اصل

نویسنده: جک کنفیلڈ

ترجمہ: امیر محمد قدس شریفی


GSS
جوائنٹس


کیشور

مقدمه

ساختار کتاب چگونه باید این کتاب را مطالعه کرد؟ هشدار!

اصل اول

مسئولیت کامل زندگی تان را بپذیرید. آن شخص، خود شماست. شما، و نه هیچ کس دیگر! مسئولیت صددرصد برای همه چیز. اگر از نتایجی که می‌گیرید خوشتان نمی‌آید، واکنش‌ها را تغییر دهید. سرزنش کردن دیگران را ترک کنید. شکایت کردن را کنار بگذارید. جلوی آدم اشتباهی شکایت نکنید! «وضعیت زرد!» زندگی ساده‌تر می‌شود. ساده است. سادگی، به معنای راحت بودن نیست. دقت کنید ... نتایج به شما دروغ نمی‌گویند.

اصل دوم

بدانید که چرا در این وضعیتید. برای چه به دنیا آمدید؟ نظرات شخصی در مورد هدف زندگی دلیل هر آن چه که می‌کنید، چیست؟ سامانه راهنمای درونی شما، شادمانی شماست. تبیین هدف زندگی از هدف خود دور نشوید.

اصل سوم

آن چه را که می‌خواهید، انتخاب کنید. قرار نیست آرزوهای دیگران را برآورده کنید. به کمتر از آن چه که می‌خواهید، راضی نشوید. دفترچه زرد رنگ فهرستی از خواسته‌های خود تهیه کنید. آیا نگرانی از خرج زندگی جلوی تان را می‌گیرد؟ نگاه خود به زندگی ایده آل را تبیین کنید. سامانه جهت‌یابی درونی شما

۱۹

۲۳

۲۴

۲۵

۲۷

۲۷

۲۷

۲۸

۲۸

۳

۳۵

۳۶

۳۸

۴۰

۴۱

۴۲

۴۲

۴۴

۴۵

۴۵

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۵

۵۶

۵۶

افراد موفق‌تر، رویاهای بزرگ‌تری دارند.

نگذارید هیچ کس رویاهایتان را از شما بگیرد.

تمرین رویاپردازی

برای رسیدن به حداکثر اثرگذاری، رویای خود را با دیگران در میان بگذارید.

اصل چهارم

باور کنید که می‌شود.

آنچه که انتظارش را دارید، خواهید یافت.

«باور کنید.»

خودتان را باور کنید و دنبال خواسته‌هایتان بروید.

کمک شایانی است اگر کسی شما را پیشاپیش باور داشته باشد

اصل پنجم

خودتان را باور کنید.

خودباوری یک جور تفکر است.

انتخاب این که چه چیزی را باید باور کرد، با شماست.

«نمی‌توانم» را دور بیندازید.

زندگی تان را با اعتقاد به ناتوانی خود، هدر ندهید.

همه چیز در طرز تلقی شما خلاصه می‌شود.

فکر نکنید که حتماً باید مدرک دانشگاهی داشته باشید.

این که دیگران در مورد شما چه فکر می‌کنند، ربطی به شما ندارد!

اصل ششم

بدگمانی در جهت عکس!

آیا در برهه‌ای از زندگی اتفاق وحشتناکی برایتان نیفتاده که بعدها آن را یک موهبت الهی بدانید؟

چگونه از این تجربه به نفع خودم استفاده کنم؟

در همه حال، دنبال فرصت باشید.

او فرصت را شکار کرد.

خداوند خیر و برکت بیشتری برای من در نظر گرفته است.

اصل هفتم

قدرت نهفته هدف‌گذاری را آزاد بگذارید.

چقدر و تا به کی؟

هدف، یا یک ایده خوب

جزئیات را بنویسید.

اهدافی به درد شما می‌خورد، که باعث رشدتان شود.

یک هدف چشم‌گیر هم تعیین کنید.

۵۷

۵۹

۵۹

۶۱

۶۳

۶۳

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۹

۶۹

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۴

۷۵

۷۵

۷۷

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۳

۸۳

۸۴

۸۴

۸۵

۸۵

۱۱۹

اصل یازدهم

آنچه را که می‌خواهید ببینید و آنچه را که می‌بینید به دست آورید.
 چطور تخیل به بهبود عملکرد یاری می‌رساند؟
 روند استفاده از تخیل، برای آینده
 به این تصاویر، صدا و احساس اضافه کنید!
 تصاویر ذهنی‌تان را لبریز احساسات کنید.
 تخیل به کار می‌آید.
 اما اگر می‌شد چه؟ چه احساسی داشتیم؟
 اگر نتوانستم با تخیل چیزی را ببینم، چه؟
 از عکس کمک بگیرید.
 تخته‌آرژوها و کتاب هدف، باعث شد که به آرزوهایشان برسند.
 همین الان شروع کنید.

۱۳۱

اصل دوازدهم

جوری عمل کنید که انگار...
 عملکرد فرضی را شروع کنید.
 مشاور بین‌المللی
 مهمانی میلیونرها
 همین الان آنچه را که می‌خواهید بشوید، انجام دهید و یا به دست آورید، شروع کنید!
 این مهمانی می‌تواند زندگی‌تان را عوض کند.
 در سال ۲۰۱۶ چگونه خواهید بود...
 مهمانی همچنان ادامه دارد.

۱۴۱

اصل سیزدهم

اقدام کنید.
 حرف و حدیث را کنار بگذارید!
 تا وقتی که وارد عمل نشوید، هیچ اتفاقی نمی‌افتد.
 افراد موفق، برای پیش قدم شدن تعصب دارند.
 آماده، شلیک، هدف‌گیری!
 انتظار بس است.
 وقتش است که دست به کار شوید.
 همین الان مشغول شوید.
 به استقبال شکست بروید.
 عجب درس فوق‌العاده‌ای!

۱۵۵

اصل چهاردهم

ترس را تجربه کنید و وارد عمل شوید.
 چرا این قدر می‌ترسیم؟

۸۷

اهداف خود را سه بار در روز مرور کنید.

۸۸

کتابی از اهداف خود تهیه کنید!

۸۸

مهم‌ترین هدف‌تان را در کیف پول‌تان نگهدارید!

۸۹

یک هدف کافی نیست.

۹۰

برای خودتان چک بکشید!

۹۱

ملاحظات، ترس‌ها و موانع

۹۴

هدف، تسلط است!

۹۵

همین الان مشغول شوید!

۹۷

اصل هشتم

به قطعات کوچک‌تر تقسیمش کنید.
 چگونه تقسیمش کنیم؟
 از نقشه‌برداری ذهنی استفاده کنید.
 حالا یک فهرست اجرایی روزانه تهیه کنید.
 اول، کارهای مهم‌تر
 از شب قبل، برای روزی که پیش‌رو دارید برنامه‌ریزی کنید.
 از سیستم تمرکز افراد موفق استفاده کنید.

۱۰۳

اصل نهم

ردپای موفقیت
 چه کسی قبلاً کاری را که می‌خواهید بکنید، انجام داده؟
 چرا مردم دنبال نشانه‌ها نمی‌گردند؟
 به دنبال نشانه‌ها بگردید.

۱۰۷

اصل دهم

ترمز را رها کنید.
 از حریم امن خود خارج شوید.
 حماقت فیل‌ها را تکرار نکنید!
 از تکرار چند باره یک تجربه پرهیز کنید.
 درجه حرارت مالی‌تان چقدر است؟
 رفتارتان را تغییر دهید.
 با تأیید خود، گفتار ذهنی درونی‌تان را تغییر دهید.
 نه دستورالعمل برای ساختن جملات تأییدآمیز مؤثر
 راهی ساده برای ساختن جملات تأییدآمیز
 چطور می‌شود از جملات تأییدآمیز و قدرت تخیل استفاده کرد؟
 راه‌های دیگر برای استفاده از جملات تأییدآمیز
 این جملات به درد می‌خورند.

- ۱۹۳ واکنش‌های غلط نسبت به باز خورد.
 ۱۹۵ باز خورد بگیرید.
 ۱۹۵ ارزشمندترین سوالی که می‌توان پرسید.
 ۱۹۶ رسم هفتگی
 ۱۹۷ از سوال کردن استقبال کنید.
 ۱۹۸ باید قدر دان آن باشید.
 ۲۰۰ چطور می‌شود با کمی تلاش، خارق‌العاده شد؟
 ۲۰۰ به بازخوردها گوش کنید.
 ۲۰۱ آیا هر بازخوردی دقیق است؟
 ۲۰۱ دنبال الگوها باشید.

۲۰۵

اصل هجدهم

- نسبت به بهبود دائم و بدون وقفه متعهد باشید.
 سرعت سرسام‌آور تغییرات
 بهبود وضعیت با گام‌های کوچک
 مشخص کنید که چه چیزی باید بهبود یابد.
 نمی‌توان مراحل مختلف را نادیده گرفت.
 وجه تمایز بزرگان

۲۰۹

اصل نوزدهم

- پافشاری
 این کار همیشه آسان نیست.
 تنها تا تیر برق بعدی!
 پنج سال
 هرگز از امیدها و آرزوهای خود دست نکشید.
 هرگز، هرگز، هرگز تسلیم نشوید.
 ایستادگی کنید.
 چطور باید با موانع برخورد کرد.

۲۱۷

اصل بیستم

- قانون پنج‌گانه را به کار بگیرید.
 تلاش مستمر، چه کارها که نمی‌تواند بکند!

۲۲۱

اصل بیست و یکم

- خود را در محاصره افراد موفق قرار دهید!
 شما شبیه کسانی می‌شوید که بیش از همه با آنها وقت خود را صرف می‌کنید.
 از عضویت در باشگاه «بدبینان» خارج شوید.
 گلچین کنید.
 از افراد مخرب پرهیز کنید.
 دور و برتان را با افراد موفق پر کنید.

- ۱۵۶ باید از احساس ترس استقبال کنید.
 ۱۵۸ تجارب خیالی، که واقعی به نظر می‌رسند.
 ۱۵۹ چطور می‌شود از شر ترس خلاص شد؟
 ۱۶۰ احساسات جسمی ناشی از ترس را جایگزین کنید.
 ۱۶۱ زمانی را که با وجود ترس پیروز شدید، به یاد آورید.
 ۱۶۲ درصد ریسک را پایین بیاورید.
 ۱۶۲ وقتی که ترس، فقط یک توهم است.
 ۱۶۳ جهش بزرگ
 ۱۶۵ جهش‌های بزرگ، می‌تواند زندگی‌تان را تغییر دهد.
 ۱۶۷ بی‌خیال، برو سراغش!
 ۱۶۸ همه چیز را پای رویای‌تان بگذارید.
 ۱۷۱ چالش
 ۱۷۲ آرزوهای بزرگ داشته باشید... اما خیلی هم به آن نجسید!

۱۷۵

اصل پانزدهم

- بپرسید، بپرسید، بپرسید!
 چرا مردم از سؤال کردن می‌ترسند؟
 چطور چیزی را که می‌خواهید، طلب کنید.
 آمار افشاکننده
 بخواهید، تا آن را به شما بدهند.
 با سؤال کردن چیزی از دست نمی‌دهید، بلکه خیلی چیزها را به دست می‌آورید.
 به من پول می‌دهید؟
 همین امروز سؤال کردن را شروع کنید.

۱۸۳

اصل شانزدهم

- نسبت به عدم پذیرش دیگران، بی‌اعتنا باشید.
 عدم پذیرش یک افسانه است!
 «جواب مثبت»
 هشتاد و یک پاسخ منفی و نه جواب مثبت!
 منتظر «بعدی» باشید.
 سوپ مرغ برای روح بشر
 یک‌صد و پنجاه و پنج جواب رد، مانع او نشد.
 او ۱۲/۵۰۰ در را کوبید!
 جواب ردهای مشهور!

۱۹۱

اصل هفدهم

- از باز خورد به نفع خود استفاده کنید.
 دو نوع باز خورد وجود دارد.

۲۲۹

اصل بیست و دوم

خرابکاری هایتان را جمع و جور کرده و کاستی هایتان را برطرف کنید.

۲۲۹

عدم تکمیل کار، از ارزش توجه شما می کاهد.

۲۳۰

نسبت به تکمیل کار حساس باشید.

۲۳۰

چهار شیوه برای تکمیل کار

۲۳۱

جا باز کردن برای چیزهای جدید

۲۳۱

بیست و پنج راه برای تکمیل کار، قبل از پیشروی به سوی جلو

۲۳۲

چه چیزی ناراحت تان می کند؟

۲۳۴

به استخدام یک متخصص در امر سازمان دهی فکر کنید.

۲۳۴

۲۳۷

اصل بیست و سوم

هر سال چهار عادت جدید را برای موفقیت، در خود پرورش دهید.

۲۳۷

عادات خوب یا بد، نتایج خاص خود را به بار می آورند.

۲۳۸

برای کسب عادات بهتر، همین الآن اقدام کنید.

۲۳۹

با پرورش چهار عادت جدید در سال، به چه چیزی می رسید؟

۲۴۰

۲۴۱

اصل بیست و چهارم

روی نبوغ ذاتی خود تمرکز کنید.

۲۴۱

واگذاری کامل وظایف

۲۴۲

با کلاهبرداری، آنچه را که دوست دارید انجام دهید!

۲۴۴

کاری را که دوست دارید انجام دهید - پول خودش سراغ تان می آید!

۲۴۵

۲۴۷

اصل بیست و پنجم

همین الآن شروع کنید ... و انجامش دهید.

۲۴۷

اول از روی صخره بپرید.

۲۴۸

چطور باید شروع کرد؟

۲۵۰

آثار جانبی

۲۵۱

آشنایی با «وین دی بونا» Vin Di Bona

۲۵۳

رویای المپیک، از او یک سخنران حرفه ای ساخته است.

۲۵۴

دست به کار شوید!

۲۵۶

مقدمه

اگر کسی به هر دلیل بتواند زندگی فوق‌العاده‌ای داشته باشد، حق ندارد آن را تنها برای خود بخواند.

ژاک ایو کوستو

کاشف و فیلم‌ساز اسطوره‌ای دنیای زیر آب

کسی که کتاب می‌نویسد، کافیسیت فقط آنچه را که می‌داند به روی کاغذ آورد. من خود به اندازه کافی حدس و گمان خواهم زد.

یوهان ولفگانگ فون گوته

شاعر، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف آلمانی

این کتاب تنها پر از ایده‌های خوب نیست. بلکه اصول جاودانه‌ای را بیان می‌کند که در طول تاریخ مورد استفاده مردان و زنان موفق بوده. بیش از سی سال است که این اصول را بررسی و در زندگی خود به کار بسته‌ام. موفقیت چشم‌گیر من در حال حاضر، نتیجه به کار گرفتن روزانه این اصول از سال ۱۹۶۸ یعنی وقتی بود که شروع به یاد گرفتن آنها کردم.

من نویسنده و ویراستار بالغ بر شصت کتاب پرفروش با تیراژی بیش از یک صد میلیون نسخه به چهل و یک زبان زنده دنیا هستم و نامم در کتاب رکوردهای گینس به خاطر حضور ۷ کتاب در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز در تاریخ ۲۴ می ۱۹۹۸ ثبت شده. طی ده سال گذشته درآمد خالص سالیانه‌ام چندین میلیون دلار بوده و در منزلی زیبا در ایالت کالیفرنیا ساکنم. در تمام گفتگوهای تلویزیونی مشهور

آمریکا شرکت کرده‌ام (از برنامه اپرا گرفته، تا صبح به‌خیر آمریکا). ستون ویژه‌ای در یک هفته‌نامه دارم که میلیون‌ها نفر آن را می‌خوانند. بابت هر سخنرانی بیست‌وپنج هزار دلار می‌گیرم و طرف مشاوره پانصد شرکت برتر آمریکا (به انتخاب مجله فورچون) هستم. جوایز حرفه‌ای و شهروندی متعددی گرفته‌ام. رابطه بی‌ظنری با همسر و فرزندانم دارم و از سلامت، تعادل، شادی و آرامش درونی دائم برخوردارم.

با مدیران عامل پانصد شرکت برتر آمریکا همنشین هستم. همین‌طور با ستاره‌های سینما، تلویزیون و موسیقی، نویسندگان مشهور و بهترین استادان و رهبران روحانی جهان. با نمایندگان کنگره، ورزشکاران حرفه‌ای، مدیران شرکت‌ها و فوق ستاره‌های عرصه فروش در بهترین مراکز گردشگری جهان گفتگو کرده‌ام. از اقامتگاه تفریحی فور سیزنز (چهار فصل) در نویس Nevis هندغربی، تا بهترین هتل‌های آکاپالکو و کنکان. در آیداهو، کالیفرنیا و یوتا اسکی می‌کنم، در کلرادو قایقرانی می‌کنم و در کالیفرنیا و واشنگتن به کوه‌پیمایی می‌روم. در بهترین هتل‌های هاوایی، استرالیا، تایلند، مراکش، فرانسه و ایتالیا تعطیلاتم را می‌گذرانم و خلاصه این‌که از زندگی لذت می‌برم!

من مانند بسیاری از شما که این کتاب را می‌خوانید، همه چیز را از یک زندگی بسیار معمولی شروع کردم و در ویلینگ ویرجینیایی غربی بزرگ شدم. پدرم در یک گل‌فروشی کار می‌کرد و درآمدش هشت‌هزار دلار در سال بود. مادرم الکی بود و پدرم معتاد به کار. تابستان‌ها کار می‌کردم تا خرجم را در بیاورم. نجات غریق استخر بودم و در همان مغازه گل‌فروشی که پدرم مشغول بود، کار می‌کردم. بورس گرفتم و به کالج رفتم و برای پرداخت هزینه کتاب، لباس و تفریح، در یکی از خوابگاه‌ها، برای دانشجویها صبحانه آماده می‌کردم. هیچ‌وقت کسی دو دستی چیزی به من تقدیم نکرد. سال آخر دانشگاه به صورت پاره‌وقت تدریس می‌کردم و هر دو هفته یکبار، یک‌صدویست دلار می‌گرفتم. هفتادونه دلار اجاره ماهانه‌ام بود و شصت‌ویک دلار برای بقیه مخارج باقی‌می‌ماند. آخر برج که می‌شد، شام بیست‌ویک سنتی می‌خوردم: یک قوطی ربّ ده سنتی با نمک و سیر و آب و یک بسته یازده سنتی اسپاگتی! بنابراین خوب می‌دانم که زندگی بخور و نمیر روی پایین‌ترین پله‌های نردبان اقتصاد چه حالی دارد.

بعد از دانشگاه در دبیرستان سیاه‌پوستان در جنوب شیکاگو به عنوان معلم تاریخ شروع به کار کردم. همان موقع بود که استادم دابلوی کلمنت‌استون را برای اولین بار دیدم، استون یک میلیونر خود ساخته بود که مرا برای کار در بنیادش استخدام کرد و اصول بنیادی موفقیت را یادم داد. اصولی که هنوز به آن پایبندم. کار من این بود که همین اصول را به دیگران آموزش دهم. در طی این سال‌ها و بعد از دورانی که با استون گذراندم، با صدها انسان موفق گفتگو کرده‌ام؛ ورزشکاران حرفه‌ای و قهرمانان المپیک، هنرمندان مشهور، نویسندگان سرشناس، رهبران اقتصاد و سیاست، کارآفرینان موفق و فروشندگان درجه یک. هزاران کتاب خوانده‌ام (تقریباً هر دو روز، یک کتاب!) در صدها سمینار شرکت کرده‌ام و هزاران ساعت برنامه ضبط شده را گوش داده‌ام تا اصول جهانی موفقیت و شادمانی را پیدا کنم. بعد همین اصول را در زندگی خودم به کار گرفتم و آنهایی را که مفید بود در سخنرانی‌ها، سمینارها و کارگاه‌هایم به بیش از یک میلیون نفر در تمام پنجاه ایالت آمریکا و بیست کشور جهان آموزش داده‌ام.

این اصول و تکنیک‌ها نه تنها در مورد من کارساز بوده، بلکه صدها هزار تن از مخاطبینم را کمک کرده تا در شغل خود موفق شوند، ثروت بیشتری کسب کنند، شادی و شادابی افزون‌تری در روابط خود داشته باشند و در زندگی، احساس رضایت و خرسندی بیشتری بکنند. آنها در تجارت موفق شده و میلیونرهای خود ساخته‌ای‌اند، و یا این‌که در ورزش درخشانند و یا قراردادهای هنری پول‌سازی بسته‌اند. نقش‌های برجسته‌ای در سینما و تلویزیون بازی کرده‌اند، پست‌های سیاسی مهمی کسب کرده‌اند و اثر شگرفی بر جوامع خود داشته‌اند. کتاب‌های پرفروشی نوشته‌اند، در مناطق مختلف به عنوان معلم سال برگزیده شده‌اند، رکورد فروش را در شرکت‌های خود شکسته‌اند، فیلم‌نامه‌هایشان جایزه گرفته، ریاست شرکت‌ها را بر عهده گرفته‌اند، به خاطر کمک‌های انسان‌دوستانه‌شان مورد تقدیر واقع شده‌اند، روابط بسیار موفق در خانواده داشته و کودکان بسیار شاد و موفق تربیت کرده‌اند.

اصل اول مسئولیت کامل زندگی تان را بپذیرید.

شخصاً باید مسئولیت خود را بپذیرید. نمی‌شود شرایط، فصل‌های سال و یا مسیر باد را عوض کرد، اما خودتان را که می‌توانید تغییر دهید!

«جیم ران» برجسته‌ترین فیلسوف عرصه تجارت در آمریکا

امروزه یکی از فراگیرترین باورهای فرهنگ آمریکا این است که زندگی عالی، حق ماست و شخص دیگری، غیر از خود ما به نحوی مسئول تأمین شادی دائم، امکانات شغلی هیجان‌انگیز، حمایت از خانواده و روابط شخصی ایده‌آل در زندگی است، آن هم صرفاً به این دلیل ساده که: «حق حیات، یعنی همین!»

اما واقعیت - و درسی که کل این کتاب براساس آن استوار شده - این است که تنها یک نفر مسئول کیفیت زندگی شماست.

آن شخص، خود شماست.

اگر می‌خواهید موفق شوید، باید مسئولیت صد درصد تمام تجارب زندگی تان را بپذیرید. سطح موفقیت، نتایجی که می‌گیرید، کیفیت روابط، وضعیت سلامت و آمادگی جسمانی، درآمد، دیون، احساسات و خلاصه همه چیز به این بستگی دارد.

و این اصلاً ساده نیست!

در واقع اکثر ما یاد گرفته‌ایم که برای آنچه در زندگی خوش‌مان نمی‌آید، دیگران را سرزنش کنیم. والدین، رئیس، دوستان، رسانه‌ها، همکاران، ارباب رجوع، همسر، آب و

هوا، اقتصاد، صور فلکی، بی‌پولی و خلاصه هر کس و هر چیزی را ملامت می‌کنیم. و هیچ‌وقت مشکل واقعی، یعنی خودمان را نمی‌بینیم.

شب‌ی یک رهگذر، مردی را می‌بیند که زیر نور چراغ خیابان دنبال چیزی می‌گردد. از او می‌پرسد دنبال چیست. و او پاسخ می‌دهد که دنبال کلید گمشده‌اش است. رهگذر هم کمک می‌کند و روی زمین به دنبال کلید می‌گردد. بعد از یک ساعت جست‌جوی بی‌هوده، رهگذر می‌پرسد: «همه جا را گشتیم و چیزی پیدا نشد. مطمئن‌ی که کلید را اینجا گم کرده‌ای؟»

و مرد پاسخ می‌دهد: «نه! کلید را در خانه گم کرده‌ام، اما اینجا زیر چراغ خیابان، نور بیشتر است!»

داستان فوق‌العاده‌ای است. شما هم باید از جست‌جو در بیرون، برای این که چرا تا به حال به نتایجی که می‌خواستید نرسیده‌اید، دست بردارید. چون این خود شماست که زندگی را می‌سازید و نتایج دلخواه را به دست می‌آورید.

شما، و نه هیچ کس دیگر!

برای دستیابی به موفقیت‌های بزرگ و آن‌چه که برایتان اهمیت حیاتی دارد، باید مسئولیت صد درصد زندگی را بپذیرید. هیچ چیزی کمتر از این کارساز نخواهد بود.

مسئولیت صد درصد برای همه چیز

همان‌طور که در مقدمه گفتم، در سال ۱۹۶۹ یعنی تنها یک‌سال بعد از اتمام دانشگاه، بخت با من یاری کرد و مشغول کار برای "دابلو کلمنت استون" شدم. او یک میلیونر خود ساخته بود با سرمایه‌ای بالغ بر ۶۰۰ میلیون دلار، آن هم سال‌ها پیش از آن که میلیونرهای اینترنتی در دهه ۹۰ همه جا را پر کنند. استون از نخستین اساتید آموزش اصول موفقیت در آمریکا هم بود. او مجله موفقیت را منتشر می‌کرد، نویسنده کتاب، «سامانه شکست‌ناپذیر موفقیت» بود و همراه با ناپلئون هیل، کتاب «موفقیت از طریق نگرش ذهنی مثبت» را نوشته بود.

وقتی اولین هفته آموزش را در بنیاد استون کامل می‌کردم، او از من پرسید که آیا مسئولیت صد درصدی زندگی را بپذیرفته‌ام یا خیر.

جواب دادم: «فکر می‌کنم همین‌طور باشد.»

«جوان! جواب من بله یا خیر است. این کار را کرده‌ای یا نه؟»

«خوب، مطمئن نیستم.»

«هیچ‌وقت کس دیگری را برای شرایط زندگی‌ت سرزنش کرده‌ای؟ یا از چیزی شاکی

شده‌ای؟»

«بله ... احتمالاً شده‌ام.»

«احتمال را بگذار کنار. درست فکر کن و جواب بده!»

«بله، شده‌ام.»

«پس این یعنی این که مسئولیت صد درصدی زندگی‌ت را نپذیرفته‌ای. مسئولیت صد درصد، یعنی این که خودت مسئول تمام اتفاقاتی هستی که برایت می‌افتد؛ یعنی درک این نکته که خودت مسبب تجربیات خودت هستی. اگر واقعاً دلت می‌خواهد موفق شوی و می‌دانم که می‌خواهی، باید ملامت کردن دیگران و شکایت از این و آن را کنار بگذاری و مسئولیت کامل زندگی‌ت را بپذیری؛ یعنی مسئولیت تمام نتایج را، چه کامیابی و چه شکست. این پیش‌نیاز یک زندگی موفق است. فقط وقتی که مسئولیت همه چیز را تا به حال بپذیری، می‌توانی آینده‌ای را که می‌خواهی بسازی.»

«ببین جک، وقتی بپذیری که خودت شرایط فعلی را پدید آورده‌ای، می‌توانی با اراده

خودت شرایط را تغییر دهی. متوجه منظرم می‌شوی؟»

«بله، قربان. متوجه‌م.»

«مایلی که مسئولیت صد درصد زندگی‌ت را بپذیری؟»

«بله، قربان.» و آن را پذیرفتم.

باید همه بهانه‌ها را کنار بگذارید.

نودونُه درصد شکست‌ها از جانب کسانی است که عادت دارند بهانه

بگیرند.

جورج واشنگتن کارور: شیمی‌دانی که سیصد و بیست و پنج مورد استفاده برای

بادام‌زمینی کشف کرد!